

جوابیه‌ای بر شعر آقای اسماعیل امینی
ای بی خبر ز علت نقد مدام ما

■ سیدمحمد حسینی

هرچند شد به کام شما انسجام ما
افکند لره ز دل دشمن پیام ما
شیخ ابتدا ز رای حلال و حرام گفت
حالا شده ست گفته او، اتهام ما؟
از دولتش تخلف بسیار دیده‌ایم
ای بی خبر ز علت نقد مدام ما
تخریب و تهمت است تمام تلاش شیخ
کتمان عیب او، عمل مستدام ما
با آن تخلفات، به ما ظلم کرده‌اید
خواهد گرفت دست خدا، انتقام ما
شد در ستادهای شما هتک، ساحۃ
شمس الشموس، قبله هتقم امام ما
بعد از شکست، فتنه‌گری شیوه شماست
تمکین پس از شکست، ولی شد مرام ما
ثبت است بر جریده تاریخ انقلاب
همگام با تمر دتان، التزام ما
دلخوش به وعده دغل دشمنان شدید
از عهد سست‌تان شده عاصی نظام ما
شک نیست، هست عاقبت از آن متقین
تقدیر حق، زده ست ظفر را به نام ما
یا رب به قلب پُر ز غم نایب ولی
هر صبح و شام هدیه بیاور سلام ما

گرک و گاز

■ حسن لملیکی زاده

بدجور به ریش مملکت خندیدند
از باغ چه خوب هرچه می شد چیدند
تا مثل خروس در جدل افتادیم
چون گرگ به گازهایمان گازیدند

■ الهام نظامجو

ای لوله که گاز باتو در جریان است
در ترکیه مفت و کمتر از ارزان است
یک‌راست اگر چه می‌روی از پیشم
این ره که تومی‌روی به ترکستان است

نکته های بی تربیتی

■ علی سلیمیان رها

این نامه که جمله‌اید از آن سردرگم
امضا شده در قالب یک رفراندوم
از محتویات آن همه با خبرند
غیر از رهبر، شورا، مجلس، مردم!

■ مصطفی صاحبی

این قصه بیست سی اگر حیثیتی است
چون حاوی ماجرا و مأموریتی است
آن مجری بیست و سی پریشب لو داد
«آموزش نکته های بی تربیتی» است!

ترکمان گاز

■ محمد یاسین اسدی

دولت نو آمده با ترکمان گاز آمده
یک وزیر با حیا با فحش و آواز آمده
یک وزیر دیگری با دختر مظلوم خود
بیست سی را در بغل با لکلك و غاز آمده
یک عزیز دیگری از نسل جاسوسان پاک
در اتاق آشنا دنبال یک راز آمده
شد طبیعت شاد از این دولت و از آن جهت
ریز گرد خوشگلی در شهر اهواز آمده
تا شبیه عصر قاجاری شود کشور بهار
عصر قاجاری دگر با ترکمان گاز آمده

تصادف قطار

■ ملیحه خوشحال

درهای همیشه بسته را دربرایید
جمعیت با شکسته را دربرایید
در شهر شماسلامتی یک رویاست
لطفاً دوقطار خسته را دربرایید

سبیل که کوچک شد

■ مهدی وفایی

آه جد بزرگ! به همان سبیل های
سماطوریات قسم دیگر زمانه
عوض شده است، رعیت
آنقدر پر رو شده‌اند که می
آیند چشم در چشم ما از ما
سوال می کنند. حالا سوال بماند،
دیگر مثل قدیم نمی‌شود با ترکه
به جانشان بیفتی چه می‌گویم پدر
بزرگ؟ ترکه کجا بود؟ حتی دیگر
فحش هم نمی‌شود داد. آن از چند
وقت پیش که یک بیشعور ساده به آن
فرماندار گفتم، این هم از این مردک جملق
خبرنگار که یک مزدور نثارش کردم. اصلا
میرجلاد خان بزرگ تفاوت حساب مالی تو
و رعیت چقدر بود؟ من حتم دارم این یارو
نمی‌توانست صفرهای حسابم را بشمارد. البته
تقصیر خودمان است. سبیل‌ها که کوچک
شد ابهت‌ها هم می‌رود.

روایتی از یک حادثه تروریستی

حمله افسانه‌ای



کاریکاتوری از کارلوس لئوف اهل برزیل که پس از حوادث تروریستی هفته گذشته تهران کشیده شده است

روزشگاه ضبط کرده، موجودات عجیب و غریبی را نشان می دهد که من احتمال می‌دهم همان‌ها باعث کسل شدن فوتبال ما شده‌اند، شرشان کم!
عکسی هم از پل طبیعت که پر از جمعیت بود دیدم. بیچاره‌ها آنجا پناه گرفته بودند. کی فکرش را می‌کرد یک پل تفریحی تبدیل به پناهگاه شود؟! اما یک عکس بد جور حالم را گرفت و مو به تنم سیخ کرد، عکسی از قله دماوند بدون برف بود که زیرش نوشته بود خون و سه تا نقطه. الان می‌فهمم این خون لا‌کردار چه گرمایی دارد، حتی برف‌های قله دماوند را هم آب کرده است؛ ما ایرانی‌ها هم که خون گرم!
خود من وقتی به پسر خاله‌ام زنگ زدم، گفتم که از جایی که زندگی می‌کند فقط برج میلاد دیده می‌شود. خوب این یعنی کل تهران را در خون غرق کرده‌اند که فقط برج میلادش دیده می‌شود دیگر!
اینها را در کانال‌هایی که می‌گویند مدیرانشان در خارج هستند دیدم و گرنه صاحب کانال‌های داخلی همه باید منقرض شده باشند. یکی از کانال‌ها که خیلی وقت است آمده است، از مردم خواسته بود که از ماجرا و انفجارها برایش فیلم بفرستند. این کانال هم تا ساعت یک بعدازظهر صدای شلیک‌ها را می‌گذاشت. اما برای رعایت حلال مخاطبانش از خون‌ها و جنازه‌ها چیزی



ویژه‌نامه هفتگی طنز راه راه
دوشنبه‌هایخوانید

کاری از باشگاه طنز انقلاب اسلامی

در لبیک به خواسته رهبر انقلاب در دیدار شنبه شب با شعرا که گفتند ماجرای رقص شمشیر و دیدار رئیس جمهور آمریکا با پادشاه عربستان ظرفیت هجو شدن دارد:

■ حسن لملیکی زاده

رقصیدن تو بین چه حالت دارد
رفتار تو نشات از جهالت دارد
شمشیر به دست مستی و می‌خندی
ای شیخ قرش نده خجالت دارد!

■ زهرا آراسته نیا

شمشیر به دست مستی و می‌خندی
با گرگ دوباره بستی و می‌خندی
دوشید تمام هستیت را اما
چون گاو فقط نشستی و می‌خندی



تکمیل زنجیره تولید ارزش بادکمه قابلمه‌ای!

■ شاهرخ بایرامی

بر اساس آمار گمرک، در یک ماهه نخست سال ۹۶، قریب به ۲۲ تن! پیراهن مردانه و پسرانه وارد کشور شده و بیشترین میزان واردات نیز از کشورهای ترکیه و آلمان بوده است.
این گزارش در حالی منتشر می‌شود که همگی می‌دانیم، در ماه نخست سال یا همان فروردین، به جهت مصادف بودن با تعطیلات نوروز و نو نوار شدن ملت، این حجم از واردات قدری غیر منطقی به‌نظر می‌رسد.

تقریباً بر کسی پوشیده نیست که فروردین ماه هر سال، عموماً تا چند روز بعد از روز طبیعت تعطیل است، الباقی روزهایش هم که مردم در حالت بازیابی تنظیمات، به حالت قبل از نوروز هستند. یعنی ۸۰ درصد از خود پرسنل اداره گمرک هنوز از تعطیلات سر کار نیامده‌اند، آن ۲۰ درصد هم ابدارچی و باغبان و ... هستند!

حال سوال اینجاست که این بندگان خدا چگونه رسیده‌اند این رکورد از واردات را رقم بزنند؟ والله دست مریزاد دارد. دم عیدی هم که دیگر خادروشکر مردم از هر قشر و طبقه‌ای برای خود لباس نو تهیه می‌کنند و آنهایی هم که توان تهیه کردن ندارند، بسیار بعید به‌نظر می‌رسد که در ادامه فروردین، قصد و توان خریدن لباس‌های مارک ترک و آلمانی را داشته باشند. یعنی این حرکت اقتصادی، در کل، با نظام عرضه و تقاضا کار چندانی ندارد! واردکنندگان محترم، بیشتر دلی وارد می‌کنند، طرف طبع لطیفی دارد و مثلاً واردات انجام می‌دهد که میباید ترک بر دارد چنینی نازک تنهایی اش. بدن‌بست در پی انتشار این آمار، قدری هم به بررسی حواشی و اظهار نظر مسؤولین در مورد آن بپردازیم.

رئیس اتحادیه واردکنندگان پوشاک ترک اصل، در حالی که به رئیس اتحادیه تولیدکنندگان پوشاک مردانه به جز جوراب، اشاره می‌کرد پسر پاشو دو تا چایی برای آقا بریز! به خبرنگار ما گفت: حمایت از تولید ملی الویت اول ما... که ناگهان چای در گلویش پرید و سرفه بقدری آماش را برید که نتوانست حرفش را ادامه دهد. وی در همان حال سرفه، چند سند مربوط به واردات اقلام مختلف را هم امضا کرد.

رئیس اتحادیه چتربازان نیز که این روزها قدری فربه‌تر از قبل به‌نظر می‌رسد، با پوشیدن پنجاه و هشت دست پیراهن مردانه آلمانی، همزمان با تلاش برای قرار دادن پیراهنش در شلوار و انتقاد از واردات بی رویه لباس، نفسی گرفت. وی سپس در خصوص ایجاد فضای رقابتی آزاد و مشکلات صنفی خود نظیر گرمزدگی در فصل تابستان! هم نظراتی را مطرح کرد.

تعدادی از فعالان عرصه اقتصاد هم به طرح تکمیل زنجیره تولید ارزش لباس مردانه، با واردات لباس زیر، کراوات و دکمه قابلمه‌ای اشاره کردند.

پخش رتنا

در صدر مطالبات زنان!

■ محمداسدی

در پی اعتراض سیدمحمودرضوی-تهیه‌کننده سینما- به عدم واکنش سرکارخانم مولاردی - معاونت امور زنان ریاست جمهوری- نسبت به فیلم ویلایی‌ها -فیلمی با موضوع همسران رزمندگان دفاع مقدس- روابط عمومی معاونت امور زنان ریاست جمهوری برنامه زمانی یک روز کاری خانم مولاردی را منتشر کرد تا همگان بدانند ایشان چقدر سرشان شلوغ است:

ساعت ۹:۳۰ صبح

با جمعی از دختران دانشجو در دفتر کارم جلسه دارم. یک دستگاه پلی اتیلن ساز ۲۰ کاره اختراع کرده‌اند که هزینه صنعتی سازی هر کدام می‌شود ۹۰۰ هزار تومان. بهشان قول مساعدت می‌دهم.

ساعت ۱۰:۳۰ صبح

ماشین منتظر است. یک ساعت دیگر در پاستور، جلسه هیات دولت داریم. پای ماشین، پیرزنی را می‌بینم. می‌گویم مادر-چران از برنامه‌های صداوسیما راضی هستی؟ می‌گوید: «خداروشکر فقط بگویند قرآن و دعا بیشتر پخش کنند». مثل روز روشن است که مطالبه اصلی بانوان ما، پخش رنای شجریان در صداوسیما است.

ساعت ۱۱ و ۲۰ دقیقه صبح

جلسه با ۲۰ دقیقه تاخیر شروع می‌شود. اول جلسه مصوب می‌شود که در ماه رمضان جلسات با یک ساعت تاخیر و از ساعت ۱۲ شروع شود. برخی اعتراض می‌کنند که گرم است.

وزیر صنعت خیر از واردات دستگاه پلی اتیلن‌ساز ۱۹ کاره به قیمت هر کدام ۱ میلیون می‌دهد. چقدر این اسم برای آشناست

نوبت من می‌شود. از مطالبات زنان می‌گویم. نخست پخش رتنا و دوم همون همیشه. رئیس جمهور می‌گویند منظورتان حضور زنان در ورزشگاه است دیگر؟ می‌گویم بله. می‌گویند خبرهای خوبی برایم دارد. خوشحال می‌شوم.

ساعت ۲ بعد از ظهر

یک فیلم برایم آوردند به نسام ویلایی‌ها. با موضوع زنان رزمندگان. کارگردانش یک خانم بود ولی نه تهمینه میلایی بود نه پوران درخشنده، اینها دیگر از کجا می‌آیند؟

فیلمش کمی خشونت طلبانه بود. جایش هم نمی‌گفت که همدیگر را قضاوت نکنیم. ولی قول دادم یک پست توی اینستاگرام بگذارم.

ساعت ۴ و ربع بعدازظهر

رئیس جمهور رنگ می‌زند و می‌گوید پادت هست گفتم برای حضور زنان در ورزشگاه خبرهای خوشی دارم؟ می‌گویم بله. می‌گوید بزن شبکه ۲. می‌زنم. مستند است. می‌گویم مستند است. می‌گوید شبکه ۳ ایران. می‌زنم. فوتبال است. می‌گویم فوتبال است. می‌گوید راست بالا را نگاه کن. نگاه می‌کنم. تلویزیون یک بچه چهارساله را در بین تماشاگران نشان می‌دهد. می‌گویم خب؟ می‌گوید دختر است دیگر. می‌گویم پسر است. می‌گوید انگشتانش لاک دارد. می‌گویم کلش همین؟ می‌گوید اصلاحات، تدریجی است. لیخند می‌زنم.

ساعت ۴ و ربع بعدازظهر

باتری ساعت خراب شده. یک ساعت است که روی ۴ و ربع مانده

ساعت ۶ بعدازظهر

رئیس جمهور توی گروه هییات دولت می‌گوید که درباره رتنا خبرهای خوشی دارد.

ساعت یک ربع مانده به افطار بعدازظهر

رئیس‌جمهور توی گروه می‌گوید رتنا هم اکنون پخش می‌شود. شبکه های مختلف را بالا و پایین می‌کنم. می‌گویم نه. می‌گوید چرا. تاالان هم هزار تا لایک خروده‌ام می‌گویم همان ماجرای اصلاحات تدریجی است و این حرفا؟! لیخند می‌زند.

هوا تاریک شده بعد از ظهر

ساعتم به کلی خراب شده.

بوق سگ بعد از ظهر

دیگر وقتش شده برای فیلم ویلایی ها یک پست بگذارم. می‌نویسم یک فیلم خوب از بانوی کارگردان سرکار خانم ... عم... اسمش چی بود؟ ولش کن یادم نمی‌آید. به جایش عکسی از مهناز افشار می‌گذارم و می‌نویسم: به پاس حضور درخشان ایشان در نهنگ عنبر ۲ خصوصاً اونجاش که می‌گی ...

■ باتشکر از: بهزاد توفیق فر، محمدجواد

طاهری و عباس گودرزی